

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

RS

معنای استفاده اسرائیل از تاکتیک ترور



یل پیلار

استاد امنیت
دانشگاه جورج تاون

ترور صالح العاروری از مقامات ارشد حماس توسط اسرائیل در روز سه‌شنبه در بیروت نشان‌دهنده روی آوردن اسرائیل به استفاده سازمان‌یافته از ترور است. این ترور با یک پیچیدگی مسلح انجام شد که به دفتر حماس حمله کرد. این عملیات به طرق مختلف خطر گسترش جنگ اسرائیل در نوار غزه را به دنبال دارد. در کوتاه‌مدت، بیشترین احتمال تشدید تنش ممکن است مربوط به حزب‌الله لبنان باشد. اسرائیل و حزب‌الله قبلاً در امتداد مرزهای جنوب لبنان به تبادل توپخانه و شلیک موشکی پرداخته بودند. هوپیمای بدون سرنشینی که عاروری را ترور کرد، دور از آن مرز، در بخشی از جنوب بیروت که یکی از پایگاه‌های حزب‌الله محسوب می‌شود، عملیات انجام داد. حزب‌الله به دنبال جنگ جدید همه‌جانبه با اسرائیل نبوده است. در آخرین جنگ قبلی، در سال ۲۰۰۶، حزب‌الله و لبنان متحمل خسارات جانی و مادی قابل توجهی شدند. اما از زمان پیدایش این نیرو در لبنان، ادعای اصلی حزب‌الله مبتنی بر حمایت از مردم در برابر اسرائیل بوده است. این گروه ممکن است اکنون به اجزای تهدیدات تلافی‌جویانه‌ای که از زمان آغاز حمله اسرائیل به غزه ابراز داشته است، نزدیک‌تر شده باشد. حماس نیز به‌عنوان هدف فوری عملیات اسرائیل، به دنبال راه‌هایی برای مقابله‌ممثل خواهد بود. عاروری ارشدترین شخصیت حماس بود که از زمان آغاز دور کنونی درگیری‌ها در ماه اکتبر ترور شد. او معاون اسماعیل هنینه، رهبر سیاسی حماس بود و نقش مهمی در شبکه مالی این گروه و رابطه‌اش با حزب‌الله داشت. در حال حاضر، آشکارا حماس مشغول جنگ در نوار غزه است اما احتمالاً به دنبال اقدامی خواهد بود که می‌تواند به‌عنوان انتقام برای کشتن عاروری تلقی شود. یک ترور فراسرزمینی اسرائیلی‌ها با این هدف حماس مطابقت دارد، اگرچه انجام آن برای این گروه دشوار خواهد بود. اقدامات امنیتی اسرائیل تلاش حماس را برای تکرار عملیات نامتقارن در داخل اسرائیل، که شامل بمب‌گذاری‌های انتحاری می‌شود، چالش‌برانگیزتر کرده است.

همچنین حماس توانایی حزب‌الله برای انجام چنین عملیاتی در سایر نقاط جهان را ندارد. علاوه بر این ممکن است حماس به مرحله بعدی رویارویی‌اش با اسرائیل در نوار غزه نیز فکر کند. نوار غزه به واسطه حملات اسرائیل ویران شده اما اسرائیل هنوز موفق نشده به اهداف از پیش تعیین‌شده‌اش، یعنی نابودی حماس در غزه دست یابد.

نقش ایران به‌طور معمول در بحث درباره فعالیت گروه‌های متجدد بزرگ‌نمایی می‌شود، اما هر گونه نفوذی که ایران بر روی گروه‌هایی مانند حزب‌الله و حماس اعمال می‌کند حتی کمتر از آخرین عملیات مرگبار اسرائیل خواهد بود. دولت ایران از پیش در داخل ایران از سوی برخی تحت فشار بوده است چراکه آنها معتقدند ایران به اندازه کافی به ترور سیدرضی موسوی، افسر ارشد ایران در سوریه توسط اسرائیل که کمتر از دو هفته پیش با یک حمله هوایی در دمشق، انجام شد، پاسخ متناسب نداده است. شباهت بین آن عملیات و ترور عاروری بسیار آشکار است و نمی‌توان نادیده‌اش گرفت. از بسیاری جهات، کشتن عاروری نشان‌دهنده استفاده گسترده اسرائیل از ترور در طول سالیان متمادی است. این شامل کمپین بمباران مداوم اسرائیل در سوریه و برنامه بسیار طولانی تر ترورهای مخفی خارج از کشور می‌شود. اما در شرایط کنونی، این عملیات سیگنال دیگری از عزم اسرائیل برای ادامه حمله به غزه بدون در نظر گرفتن پایانی برای آن است و بنیامین نتانیاهو، دلایل شخصی و سیاسی برای ادامه چنین اقداماتی دارد. این اقدام همچنین نشان می‌دهد اسرائیل برای آزادی زندانیان بیشتر، اولویت یابینی را در مذاکرات در نظر گرفته است. تشدید تنش اسرائیل همچنین بیانیه اخیر این رژیم مبنی بر خروج تعدادی از تیپ‌های خود از نوار غزه را در چشم‌انداز خود قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد این اقدام بیشتر به کاهش اثرات بسیج‌نیروهای ذخیره بر اقتصاد اسرائیل مربوط می‌شود تا هر گونه قصدی برای کاهش تنش در حمله به غزه.

دیپلماسی

DIPLOMACY



حقوق بین‌الملل



داود دشتیانی

خبرنگار گروه دیپلماسی

کمیسیون بین‌الملل کانون وکلای مرکز، روز یکشنبه ۱۰ دی‌ماه اقدام به برگزاری میزگردی با موضوع «بررسی ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک» کرد. در این میزگرد ابراهیم بیگزاده، استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی و وکیل دادگستری، یوسف مولایی، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران و وکیل دادگستری، کوروش احمدی، دیپلمات بازنشسته و نویسنده کتاب جزایر و سیاست بین‌المللی در خلیج‌فارس به ایراد سخنرانی پرداختند و محمدعلی بهمنی فاجار دبیر دوم کمیسیون بین‌الملل کانون وکلای مرکز نیز به‌عنوان دبیر نشست آن را اداره کرد. در ادامه بخش‌هایی از این میزگرد را می‌خوانید:



ابراهیم بیگزاده: وزیر خارجه

امارات ادعای خیلی جالبی دارد و می‌گوید که از فجر تاریخ این جزایر متعلق به امارات متحده عربی است که در نوع خود جالب توجه و قابل بحث است. اما فارغ از این ادعا مسئله بعدی که امارات مطرح می‌کند پیشنهادهایی است که ایران در زمان تیمورتاش در رابطه با این جزایر مطرح کرده است. وزیر دربار رضاشاه در مذاکراتی که با طرف انگلیسی داشته پیشنهاد پرداخت هزینه از سوی ایران و هم اجاره جزایر را به انگلیسی‌ها داده است و این مستمسکی در دست امارات شده که اگر شما صاحب این‌ها بودید، این چه پیشنهادی بوده که تیمورتاش عرضه کرده که به‌راحتی این قابل پاسخ دادن است؛ مشکلی هم ندارد. مسئله بعدی بحث عدم اعتبار یادداشت تفاهم سال ۱۹۷۳ است و بالاخره شناخت حاکمیت امارات متحده بر جزایر سه‌گانه از سوی انگلستان، اطاعت ساکنان جزایر از شیخ شارجه که می‌دانید بر اثر رویه قضایی اصلاً اطاعت و باج دادن هیچ‌کدام مالکیت و به تبع آن، حاکمیت نمی‌آورد، این رویه متداول در محاکم داور و در دیوان بین‌المللی دادگستری است.

ادعای بعدی هم توسل به زور توسط ایران برای کنترل جزایر است که روی درگیری‌ای که سال ۱۹۷۱ در تنب بزرگ در هنگام ورود نیروهای ایران به رهبری دربار عطایی، رئیس نیروی دریایی ایران اتفاق افتاد، تکیه می‌کنند؛ این را به عنوان توسل به زور مطرح می‌کنند. اما دلیل ایران اولین و مهم‌ترین‌اش دلیل تاریخی است که ایران دارد. بعد مسئله مفهوم و مصادیق حاکمیت مؤثر است و بعد نقشه است و همینطور نزدیکی و مجاورت است که جزایر تنب کوچک و تنب بزرگ به‌مانندیک‌ترند. شناخت حاکمیت ایران بر این جزایر که از سوی دولت‌های ثالث از جمله ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۶۰ در پی درخواست مجوز برای آن‌نگاری در آب‌های جزیره ابوموسی صورت گرفته است و بالاخره از همه مهم‌تر اینکه اصلاً نهادها، پدیده‌ها و قلمروهای مادون دولت مثل سرزمین‌هایی که شیخ‌نشین بودند قبل از استقلال امارات، از نظر حقوقی اهلپت دارا شدن و کسب سرزمین را ندارند و نمی‌توانند احتساب سرزمین، از لحاظ حقوق بین‌المللی کنند. این‌ها عمده‌ترین مسائلی است که از لحاظ حقوقی قابل طرح است ولی مستحضرید که دلایل حقوقی به‌هیچ‌وجه من‌الوجه نمی‌تواند جدای از دلایل سیاسی مطرح باشد و این مسئله‌ای است که باید دولت‌مردهای ما خیلی به آن توجه داشته باشند و به این روزی که امروز در مقابلش قرار گرفتیم همه تخم‌مرغ‌هایمان را در یک سبد نگذاریم که هر کار را کرد و این مسئله که امروز مبتلا به آن هستیم، به این دلیل است که آنها در روابط بین‌الملل درست عمل می‌کنند و چون منافع ملی‌شان را حفظ می‌کنند، ما باید فکری بکنیم برای اوضاعی که به وجود آمده است.

آنچنان امارات متحده عربی به استیصال رسیده که در حال حاضر به‌خصوص در سال ۲۰۲۲ مبادرت به نقض فاحش مقررات حقوق بین‌الملل کرده است؛ به‌طوری‌که براساس مصوبه‌ای که تصویب کرده‌اند خط مبدأشان را تغییر دادند و آمدند جزایر مصنوعی‌ای که برای سکونت افراد به صورت نخل در خلیج‌فارس ساخته‌اند را مبدأ خط ترسیم خودشان قرار دادند که کاملاً معایر با حقوق بین‌الملل و معاهداتی و عرفی است.

دیوان بین‌المللی دادگستری در اختلاف بین نیکاراگوئه و کلمبیا صراحتاً اعلام می‌کند محتوای فصل پنجم کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریا در مورد منطقه انحصاری اختصاصی ویژگی عرفی دارد. در همین بخش طبق ماده ۶۰ این کنوانسیون، بند ۵ آن، حداکثر هر دولتی حق دارد که یک منطقه‌ای به شعاع ۵۰۰ متر در اطراف جزایر مصنوعی را برای تنظیم تردد دریایی تصاحب کند، که امارات این را کنار گذاشته و این جزایر را مبنای خط مبدأ

قرار داده که نقض فاحش مقررات بین‌المللی است. دومین کاری که در حال حاضر انجام می‌دهند، شروع کردند به اقدام برای ساخت یک جزیره مصنوعی دیگر به صورت هلال در ۳۰ کیلومتری جنوب جزیره سیری ایران، که این هم می‌تواند در آینده مشکلاتی را برای ما ایجاد کند و سومین کاری هم که کردند، یک کشتی بزرگ را اسمش را تنب‌الکبری یا تنب بزرگ گذاشتند و می‌خواهند از این طریق، این مسئله را هر روز بزرگ کنند.

کوروش احمدی: حاکمیت را اگر به معنی اعمال قدرت و اختیار در یک قلمرو و واحد سیاسی توسط دولت‌ملت بدانیم، این دارای دو وجه است: وجه



درونی (داخلی) و وجه بیرونی.

وجه داخلی به این معنا که اجزای مختلف واحد سیاسی این کشور را جزئی از خودش می‌داند. این ریشه در تاریخ، سنت‌ها، فرهنگ و ادب و میراث فرهنگی و کتاب‌ها، منابع قدیم و جدید دارد و مردم آشنا هستند که مثلاً باکو، سرخس، اصفهان و... این‌ها جزئی از ایران است؛ در مورد خاص ما یک وجه خارجی هم هست که به شناسایی حاکمیت بر اجزای یک سرزمین، یک واحد سیاسی توسط واحدهای سیاسی دیگر برمی‌گردد؛ به‌خصوص واحدهای سیاسی همجوار ایران، به‌عنوان یک کشوری که سابقه ۳۰۰۰ ساله دارد و طی ۳۰۰۰ سال در منطقه خلیج‌فارس حضور داشته، شرایطش با امارات و شیوخ خلیج‌فارس فرق می‌کند. یعنی ایران سابقه تمدنی و سابقه اعمال حاکمیت را دارد و از چنین سابقه‌ای برخوردار است؛ درحالی‌که طرف مقابل فاقد چنین سابقه‌ای است، یعنی قبایل تا قبل از دهه ۶۰، قرن بیستم، قبل از سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۰ اصولاً مرز بین‌شان معنا نداشته، بعضی از حقوقدان‌ها سرزمین‌های قبایلی را تشبیه به دریای آزاد کرده‌اند. یعنی همانطور که در محدوده دریاهای آزاد، کشتی‌ها بدون مانع رفت و آمد می‌کنند، شترها و کاروان‌های شترها و مردم قبیله‌ای هم در بزرگ‌ترین قبیله‌ای رفت و آمد داشتند؛ بدون اینکه هیچ مرزی وجود داشته باشد.

در عشایر و ایلات ایران هم همینطور است. در قشلاق و بیلاقی که داشتند براساس شرایط اقلیمی محدوده‌های مشخص شده، رفت‌وآمد داشتند؛ به این ترتیب این یک مبنایی است که بحث‌مان را از اینجا می‌توانیم شروع کنیم. یعنی ایران به‌عنوان کشوری که دارای حاکمیت چندهزارساله بوده با مجموعه‌ای از قبایل که در کرانه جنوبی خلیج‌فارس و عربستان، به‌طور کلی عربستان، یمن و امارات امروزی، قطر و... کاملاً فرق داشته، یعنی ما مرزهای ملی و حاکمیت ملی را برای اجزای مختلف این منطقه داشتیم. مسئله این است که به‌طور مشخص از دهه ۷۰ قرن نوزدهم نشانه‌هایی در اسناد از طبقه‌خارج شده انگلیس، وجود دارد که نشان می‌دهد انگلیسی‌ها این جزایر، یعنی در واقع شش جزیره، یعنی سیری به اضافه سه جزیره، به اضافه جزایر فارور را متعلق به ایران می‌دانستند. نقشه‌برداران انگلیسی از اواسط قرن نوزدهم در خلیج‌فارس گشتند و نقشه‌برداری کردند؛ مثلاً جان لورمیر که چندین جلد کتاب معتبر در ارتباط با جغرافیای منطقه نوشته، این‌ها این سه جزیره را به‌طور مشخص در محدوده حاکمیت ایران تعریف کرده‌اند.

می‌توانم به یک سندی از دیپلمات‌های انگلیسی اشاره کنم که در سال ۱۸۷۳ ادوارد راسک که نماینده رسمی مقیم انگلیس در خلیج‌فارس است، نامه‌ای به قواسم‌رأس‌الخیمه جنوب می‌نویسد و به آنها توجه می‌دهد که این تنب بزرگ و تنب کوچک متعلق به ساکنان سواحل شمالی است و دعوایی که شما با آنها در ارتباط با چرای دام دارید، حق با آنهاست و شما حق ندارید مزاحم آنها شوید. این یک سندی جزو اسناد رسمی است که از طبقه‌بندی خارج شده است. سرتیپ احمدخان که در سال ۱۸۸۷ مأمور می‌شود تا حاکمیت ایران را در منطقه جزایر و بنادر و خلیج‌فارس تحکیم بخشد و مأموریت‌های متنوعی داشته؛ از جمله تحکیم حاکمیت ایران برای منطقه در سال ۱۸۸۷ که حاکم قواسمی لنگه را دستگیر می‌کند و با غل و زنجیر به تهران می‌فرستد، به‌خاطر اینکه این حاکم سه سال قبل، شخصی را که قبلاً حاکم بوده، کشته بود و خودش جانشین شده بود و حکومت قواسم بر بندر لنگه در این مقطع تمام می‌شود و این یک مقطع بسیار مهمی است، برای اینکه یک بحثی که انگلیسی‌ها داشتند و بعد اماراتی‌ها ادامه دادند، این است که بندر لنگه در واقع ادامه قواسم‌رأس‌الخیمه و شارجه هستند و بحث ظرفیت مضاعف از اینجا منشأ می‌گیرد. در بُعد داخلی ما در اسناد و کتاب‌هایمان این جزایر متعلق به ایران بوده و در بُعد خارجی دیپلمات‌های انگلیسی از اواسط قرن نوزدهم به‌طور مشخص از این جزایر به‌عنوان اینکه جزئی از قلمرو ایران هستند، نام برده‌اند.



یوسف مولایی: خوشبختانه در موضع جزایر، در ایران اساتید و پژوهشگران تولید محتوا کردند و کتاب‌های ذی‌قیمتی دارند. ما از لحاظ تولید محتوا، چیزی کم نداریم ولی در مورد سیاست‌برخورد با موضوع به نظر من، ما ابزار حقوقی برای دفاع از حق

حاکمیت‌مان داریم؛ هم نقشه و هم گزارش‌هایی داریم، هم هیئت‌هایی که نمایندگی انگلیس را در جاهای مختلف کردند نام‌نگاری‌ها و یادداشت‌های فراوان است ولی چرا باز شرایط به صورتی است که ما باز احساس نگرانی می‌کنیم هزارچندگاهی این موضوع دوباره به روز می‌شود و در سطح جامعه مطرح می‌شود.

به نکته اصلی برگردیم که در حقوق بین‌الملل قدرت تعیین‌کننده حقوق است؛ یعنی قاعده حقوقی را حقوقدان‌ها تولید نمی‌کنند، قاعده حقوقی را قدرتمندها تولید می‌کنند و از این جهت ما باید برای دفاع از حقوق خودمان در مقابل امارات یا هر کشور دیگری حتی مشکلاتی مثل هیرمند و رودخانه‌های مشترکی که داریم احتیاج به قدرت داریم و قدرت منشأ اصلی‌اش، رضایتمندی مردم است. اگر مردم پشت حاکمیت بایستند این قدرت اصلی تولید می‌شود و هیچ کشوری به خودش جرأت نمی‌دهد که به ایران نظر سویی داشته باشد.

حتی این مسئله به لحاظ تاریخی نیز صادق است؛ در سال ۱۹۰۳ که انگلیس آمد و با دیسیسه‌ها پرچم شارجه را در ابوموسی و رأس‌الخیمه در تنب کوچک و بزرگ برافراشت، به‌خاطر این بود که ایران در آن زمان به دلیل آشفتگی داخلی و مشکلات اقتصادی، قدرت کافی را برای دفاع از حقوقش نداشت؛ بنابراین راه حل موجود بیشتر در تولید قدرت است. ما باید قدرت تولید کنیم وگرنه از نظر محتوای حقوقی واقعاً کم و کسری نداریم.

واقعا وقتی سیر تاریخی را مرور می‌کنیم می‌بینیم مسئله جزایر از سال ۱۸۱۲ به این طرف بیشتر فعال می‌شود، یعنی زمانی که ایران معاهده گلستان را در جنگ با روس‌ها می‌بازد، این زمینه اصلی دست‌اندازی به حاکمیت ایران را فراهم می‌کند، چراکه انگلیسی‌ها می‌بینند روس‌ها



در روابط بریتانیا و ایران درست‌ع

بررسی ابعاد حقوقی بر جزایر سه‌گانه با گفتارهایی از ابراهیم بیگزاده